

فرهنگ‌یگان

فرهنگ‌یگان

می‌خواهید منابع یک کاری شوید آنجارسانه‌ای شدن فایده‌دارد ولی وقتی می‌خواهید کاری بشود در رسانه جا نمی‌افتد.

اگر نمایاں دارید کمی در مورد اتفاقاتی که در حوزه فناوری امنیتی در دنیا رخ داده صحبت کنیم. اینجا ما باید چه کنیم؟

ببینید من صرفاً می‌توانم از زاویه اقتصادی هوش مصنوعی صحبت کنم وصلاحیت بحث‌های فنی و تکنیکال در این حوزه را ندارم ودر کشور هم هنوز افرادی را می‌بینم که فقط در حوزه هوش مصنوعی به معنی سیاست‌گذاری آن نه به معنی فنی و «آی‌تی من بودن» متمرکز بششوند. اما بالاخره یک سؤالی وجود دارد و آن، اینکه ما می‌خواهیم در این زنجیره چه کنیم؟ امروز همه در حال انتخاب‌کردن هستند. به لحاظ اقتصادی باید توجه داشته باشیم که این حوزه نیازمند برق مداوم، ۲۴ ساعت شبانه‌روز و ۷ روز هفته است واین برق به‌آسانی از منابع تجدیدپذیر تأمین نمی‌شود. فقط برای پشتیبانی پردازنده‌های گرافیکی (GPU) تا سال ۲۰۲۷ تعهد شده است که میزان برق مصرفی آن برابر با کل ظرفیت نصب‌شده برق کشور هلند از ابتدای تأسیس تاکنون است، یک حرکت‌هایی به‌سمت استفاده از انرژی هسته‌ای وجود دارد که خود پاسخگو ی نیاز هائینست. در واقع، انرژی فسیلی معنایی جدید یافته؛ ابتدا گاز و سپس مراحل بعدی نفت. سؤال مهم این است؛ ما می‌خواهیم در این مسیر کجا باشیم؟ شاید عده‌ای بگویند؛ چون شبکه‌های اجتماعی بومی فارسی‌زبان داریم، بهتر است بر آموزش تمرکز کنیم. شاید کسانی دیگر پیشنهاد دهند فضای دامه‌ها را با شرکت‌های بزرگ فناوری به اشتراک بگذاریم. من خودم آشنایی کامل با این حوزه ندارم، اما می‌دانم که فاصله ما بسیار زیاد خواهد شد و این فاصله از جنس فاصله‌های گذشته که ما تجربه کردیم، نیست. راه‌حل هم این نیست که صرفاً بوجه‌ای اختصاص دهیم و GPU بخریم. اگر توانیم برق لازم‌را تولید کنیم، هیچ برنامه‌ای برای GPU وجود نخواهد داشت. به نظر نمی‌رسد که فوریت این مسئله به‌خوبی درک شده باشد. ما باید در مورد مطلق فناوری نظامی فکری کنیم. باید فزاتر از فناوری‌های صرفاً اقتصادی به‌فناوری‌های نظامی نیز توجه کنیم. باید این سؤال را از خود بپرسیم که آیا ما به‌عنوان بازیگری که نقش مهمی در توسعه فناوری پهپاد در صنایع نظامی جهان ایفا کرده‌ایم، در این حوزه عقب نمانده‌ایم؟ آزادسازی فضای کسب‌وکار در زمینه تولید پهپاد در اوکراین، مستقیماً منجر به مشکل‌گیری لشکر پهپادی این کشور شد؛ لشکری که ما در سوریه نیز مقابل آن شکست خوردیم. آیا زمان آن رسیده‌که به این مسائل عمیق‌تر بیندیشیم؟ این موضوع صرفاً به تولید داخلی پهپاد محدود نمی‌شود؛ بلکه بخشی است که نیازمند تمرکز و توجه ویژه است. تشکیل یک کارگروه هوش مصنوعی و تولید پهپاد که فقط دوشنبه‌ها ساعت ۷ جلسه برگزار کند و اعضایش حضور داشته باشند یا نداشته باشند، یا دبیر آن بخواد اقدامی انجام دهد یا نه، راه‌حل مناسبی نیست.

در این دوره جدید، اگر قصد تقویت توان نظامی را داریم، باید آن را در قالب یک برنامه توسعه صنعتی دنبال کنیم؟

بله. این یک ضرورت است؛ ما ناچاریم نسبت بوجه نظامی به تولید ناخالص داخلی (GDP) را از وضعیت فعلی افزایش دهیم. این همان برنامه صنعتی است که باید در آن به دنبال ایجاد زنجیره‌های داخلی و تعیین نسبت بخش خصوصی و دولت باشیم. علاوه بر این، باید تأثیرات این برنامه را بر تراز پرداخت‌ها و سیاست‌های اعتباری به‌دقت بررسی کنیم. ممکن است برخی بگویند اکنون مشکلاتی مانند کمبود برق، گاز و آب داریم و این حرف‌هایی به‌معناست؛ اما حقیقت برعکس است. وقتی هدف و چشم‌اندازی روشن تعیین کنیم، ناچار به ایجاد صنایع بزرگ نظامی خواهیم بود. برای مثال، ما توان تولید فرولا در داریم، اما چرا بین ظرفیت بالقوه تولید و ظرفیت واقعی کارخانه‌ها فاصله زیادی وجود دارد؟ چون گاز کافی نداریم، حالا باید روی تأمین گاز متمرکز شویم، حتی اگر در شرایط فعلی با کمبود گاز مواجه باشیم. وقتی برنامه صنعتی و چشم‌انداز مشخصی داشته باشیم که بخش مهمی از آن تأمین گاز است، اثرات مثبت آن به‌تدریج در بخش‌های مختلف خود را نشان خواهد داد. به‌عبارت‌دیگر، چشم‌انداز و برنامه‌ریزی مقدم بر اقدامات مهندسی است و می‌تواند بسیاری از سؤالات و مشکلات را پاسخ دهد.

قبل از این به موضوعات فنی حوزه اقتصادی برسیم شاید بد نباشد این را بپرسم که درحال حاضر ضرورت دارد که برای انجام کارهای بزرگ برخی تغییرات در سطح افراد در دولت انجام شود؟
بله. معاون اول و دبیر شورای عالی امنیت ملی از جایگاه‌هایی هستند که نیازمند بازیگری جدی‌اند. مسئله، افراد نیستند؛ مسئله، نداشتن ایده‌مندی، تمرکز قدرت، اراده برای اعمال تصمیم‌ها و فقدان روحیه‌غیراداری است. این‌ها مولفه‌هایی‌اند که امروز به‌شدت به آن‌ها نیاز داریم، اما عملاً فاقد آن‌ها هستیم. بنده در دولت شهید رئیسی، فهرستی از افرادی

مدیر مسئول:

- محمد امین ایمانجانی
- قائم‌مقام مدیرمسئول:**
- مسعود فروغی

سر دبیر:

- محمد زخمی‌زاده
- تلفن و فکس:**
- ۰۲۱) ۶۲۹۹۹۴۹۵

کد پستی:

- ۱۱۳۵۶۳۳۸۱۶

چاپ:

- چاپخانه دانشگاه آزاد اسلامی

نشانی:

- خیابان حافظ، پایین‌تر از کمربوری
- رومروی ساختمان بورس
- ساختمان فرهیختگان، طبقه سوم

ادامه از صفحه ۱۵

۱۶

را مطرح می‌کردم که باید برکنار شوند؛ فهرستی که بعداً به‌واسطه تغییر و تحولات و نابار اقتضانات اجرایی دولت، تقریباً تا سطح معاون اول هم تغییر کرد. اما این تغییرات نه بخشی از یک طرح کلان و با ایده‌های نو، بلکه واکنشی به بحران‌ها و تحولات داخلی بود. در حالی‌که اگر بخواهیم چشم‌اندازی بسازیم، باید تغییر را به‌عنوان بخشی از این مسیر بپذیریم و افراد را آگاهانه و هدفمند جایگزین کنیم. در نهایت، این افراد هستند که کار می‌کنند، نه صرفاً سیستم‌ها یا کارگر وها. ما به یک فرد ایده‌محور و جسور در جایگاه معاون اول نیاز داریم؛ کسی که آمادگی پرداخت هزینه سیاسی در سیاست داخلی را داشته باشد. در جایگاه شورای عالی امنیت ملی نیز باید فردی آینده‌نگر، پیش‌بین‌ر و با قدرت تصمیم‌گیری واقعی قرار بگیرد. این نیاز به انتخاب آگاهانه دارد. دانشتن برنامه صنعتی به معنای انتخاب مسیر مشخص و کنار گذاشتن برخی اقدامات به‌ظاهر خوب اما کم اثر است. یعنی باید کسی در جایگاه تصمیم‌گیری باشد که بتواند در توزیع منافع و منابع، به برخی افراد «نه» بگوید.

وقتی مدل سیاست داخلی به‌گونه‌ای طراحی شده که افراد بر پایه تعادل‌ها و مصالح بالا می‌آیند و ماندگار می‌شوند، نهایتاً با کسانی مواجه می‌شویم که نه ایده دارند، نه برآمده از ضرورت‌ها هستند. در چنین ساختاری، تنها کسانی بالا می‌آیند که «کوچک‌ترین دایره» را شکل می‌دهند؛ بی‌زاویه، بی‌اختلاف و بی‌درسر. این افراد مثل «کوچک‌ترین دایره» به‌راحتی از تمام فیلتر‌ها عبور می‌کنند، چون در مسیر به چیزی گیر نمی‌کنند. سیستم مبتنی بر تعادل، آدم‌های صاحب‌نظر، ریسک‌پذیر و اهل آینده‌نگری تولید نمی‌کند. یا باید بگذاریم بحران‌ها ما را وادار به تغییر کنند، یا خودمان، با درک ضرورت ساختن آینده، آگاهانه و مسئولانه تغییرات را آغاز کنیم.

مسئله فقدان چشم‌انداز را جدی بگیریم

اگر بخواهیم وارد بحث مسائل داخلی شویم، در حالی‌که می‌توان با جزئیات در باره سیاست پولی، سیاست مالی یا حتی سیاست صنعتی مناسب این دوره صحبت کرد، باید به یک نکته کلیدی توجه کنیم؛ مسئله اول، نبود چشم‌انداز است. چرا در بیرون چک‌ها برگشت می‌خورند؟ چرا بسیاری از شرکت‌ها به تعدیل نیرو روی آورده‌اند؟ پاسخ ساده است؛ چون چشم‌اندازی وجود ندارد. مسئله فقط این نیست که نمی‌دانند جنگ می‌شود یا نمی‌شود. در واقع، می‌توان با اطمینان گفت که فردا جنگی در کار نخواهد بود. فاصله ما با آنچه برخی افراد، مثل آقای متقی گفته‌اند (که مثلاً هفته آینده جنگ می‌شود)، بسیار زیاد است. چنین تصویری واقع‌بینانه نیست. اما چرا فعالان اقتصادی چشم‌انداز ندارند؟ چون حکمرانی نیز فاقد چشم‌انداز روشن است. اگرچه به‌صورت مستقیم از کسی شنیدیم، اما می‌توان حدس زد که خود مسئولان هم می‌گویند: «ببینیم مکانیسم ماشه به کجا می‌رسد.» درک می‌کنم که حکمرانی در تلاش است تا کالاهای اساسی مانند برنج و گوشت را تأمین کند و بله می‌دانم که تأمین اقلام هم چقدر دشوار است. اما فرق بزرگی وجود دارد میان اینکه این اقدامات را صرفاً برای بقا انجام دهیم یا آن‌ها را در چهارچوب یک چشم‌انداز معنادر تعریف کنیم و همین چشم‌انداز را هم به جامعه منتقل کنیم. مثلاً اگر تصمیم گرفتیم کالای اساسی تأمین کنیم، ایرادی ندارد. اما باید این کار را در بستر یک برنامه بزرگ‌تر انجام دهیم. مثلاً تنوع‌بخشی به مبادی واردات را هم وارد این برنامه کنیم. یعنی بگوییم: «ما فقط برنج نمی‌آوریم، بلکه در حال تغییر الگوی وابستگی وارداتمان هم هستیم.» این یعنی حرکت در راستای چشم‌انداز. برعکس، اگر به شکل معکوس عمل کنیم و چون کمبود داریم از تأمین‌کننده قدیمی بخواهیم بیشتر وارد کند و تاسف‌بارتر اینکه او هم در پاسخ، ما سرگشاده بنویسد و از دولت بخواهد کل فرایند واردات را به ایشان واگذارد کند. در واقع بدون هیچ برنامه‌ای در حال عقب‌نشینی هستیم. در چنین وضعیتی حتی نیازی به دشمن خارجی نیست. وقتی خودمان بدون چشم‌انداز بشنیم، فقط نظاره‌گر باشیم، کارگران و کارمندان را تعدیل کنیم، چک‌ها را به تعویق بیندازیم و منتظر بمانیم تا ببینیم «چه می‌شود»، در حقیقت داریم به‌تدریج خشک می‌شویم، بدون اینکه حمله‌ای رخ داده باشد.

در شرایط فعلی وضعیت بخش مولد اقتصاد به واسطه ناترازی انرژی و همچنین وضعیت سرمایه‌گذاری به‌واسطه تعلیق و شرایط نااطمینانی کشور شرایط مناسبی ندارد و چشم‌انداز خوبی هم تصور نیستیم. احتمالاً شرایط رکودی بدتر هم خواهد شد. اینجا بخش خصوصی انگیزه کمتری برای سرمایه‌گذاری و مصرف دارد. برای کنارزدن این فضای نااطمینانی با این موضوع موافق هستید که بخش دولتی ظرفیت سرمایه‌گذاری و پیش‌رانی که در سازمان‌های توسعه‌ای همچون ایدرو یا ایمیدرو یا شرکت ملی پتروشیمی و... وجود دارد و در دهه ۴۰ خیلی فعال بودند را فعال کند. اگر موانع حقوقی در حوزه سیاست‌های اصل ۴۱ یا جاهای دیگر موانعی هست نیاز است اصلاح کنیم و آیا نیاز است سران فو تصمیم آن‌ی تر بگیرند؟ و حتی ضرورت دارد که سیاست‌های پولی و با بودجه‌ای را طابق این تنظیم کنیم؟

ببینید ما الان در انتهای تونل سه‌سال سیاست‌های مالی و سیاست‌های پولی بسیار اقتباضی هستیم. در سیاست پولی واضح است تا چه حد اقتباض و فشار زیاد است، نرخ‌های بهره بازار آزاد ماهانه ۵-۶ درصد است و در حوزه سیاست مالی هم نسبت به بوجه و GDP دائماً در حال کاهش است. هم بوجه به GDP و هم کسری بوجه نسبت به GDP در حال کاهش است.

بخش بودجه عمرانی که به لحاظ ورود بخش عمومی به حوزه سرمایه‌گذاری و تحریک بخش خصوصی برای سرمایه‌گذاری مهم بوده هم در حال آب رفتن است.

دقیقاً. سه‌م بوجه عمرانی از کل بودجه ما به‌تدریج کاهش یافته و ذوب‌شده است و این روند فرصت‌هایی را برای اتخاذ سیاست‌های انبساطی فراهم می‌کند. بااین حال، پرسش اساسی همچنان باقی است: «با تورم چه باید کرد؟» پاسخ در کنترل صرف تقاضا خلاصه نمی‌شود. تجربه سیاست کنترل ترانزنامه نشان داد حتی زمانی‌که تقاضا به‌شدت سرکوب می‌شود، باز هم بخش‌های شخصی وجود دارد که به دلیل شوک‌های سمت عرضه‌ای که در آن‌جا رخ داده، تورم شما بالا می‌ماند. به‌عنوان نمونه، در سال ۱۴۰۲ تورم بخش کالایی تقریباً به‌طور سالانه به حدود ۱۸ درصد رسید، چرا تورم کل پایین نمی‌آمد؟ علت آن افزایش شدید قیمت خدمات و اجاره‌بها بود. چرا تورم اجاره بالا بود، چون سه‌سال قبش ما شاهد یک جهش قیمت در بخش مسکن بودیم و اثر آن در اجاره‌ها منعکس شد. افزون بر این، در بهمن همان سال، تورم کالا‌ها نیز دوباره از کنترل خارج شد. دلیل آن رشد تورم در گروه مواد غذایی و آشامیدنی بود. این موارد نشان می‌دهد که سیاست‌های فشار بر تقاضا دیگر کارایی گذشته را ندارند و اتفاقاً لازم است شما برای کنترل تورم، در بخش‌های شخصی از سمت عرضه متمرکز بشوید، اگر هدف واقعی، کاهش پایدار تورم است. به همین مبن، شما نهادهای توسعه‌ای کشور را نیز خفه کرده‌اید؛ هم منابع کافی به آن‌ها نمی‌دهید و هم سرمایه‌گذاری در آن‌ها را به‌هانه اجرای سیاست‌های اصل ۴۴ قانون اساسی محدود کرده‌اید. حتی برای آن‌ها هم فرصت‌آفرینی هم صورت گرفته است که اقدامی نادرستی است. باید شرکت‌هایی مانند شرکت ملی نفت به‌عنوان بنگاه‌های کاملاً انتفاعی به رسمیت شناخته شوند و اجازه سرمایه‌گذاری داشته باشند. من صرف‌نظر از موضع شخصی‌ام نسبت به اصل ۴۴، فرض می‌گیرم که اجرای آن هم درست بوده است، اما این موضوع در دهه ۸۰ درست بوده و نه برای امروز و این شرایط.

اما اگر به دنبال احیای مصرف و سرمایه‌گذاری بخش خصوصی هستیم، باید زمینه‌آن را فراهم کنیم. در شرایط رکود، چه کسی قرار است رفتار چندرچه‌ای نشان دهد؟ آیا این انتظار از بخش خصوصی واقع‌بینانه است؟ حتی با آن‌ها هم نمی‌توان به‌سادگی کار کرد. تجربه دوران پس از جنگ نشان می‌دهد که اغلب شرکت‌های بزرگ بورسی، برای بقا، هزینه‌های خود را صرفاً به حقوق و دستمزد محدود کردند و سایر فعالیت‌ها را در حالت تعلیق (استدبای) قرار دادند. در حال حاضر، پرسش‌های متعددی در خصوص اقدامات بانک مرکزی و نهادهای اقتصادی در زمینه بورس مطرح است. بسیاری از افراد از بانک مرکزی درخواست دارند که با تخصیص خط اعتباری به صندوق تثبیت، ارزش دارایی‌های مالی بورس را بالا ببرد. اگر چه چنین اقدامی در گذشته می‌توانست تأثیرات مثبتی داشته باشد، اما با توجه به شرایط کنونی، ممکن است این اقدام دیگر به‌نتایجی کافی نباشد. بااین حال، این کار در شرایط امروز نیز می‌تواند به‌عنوان بخشی از یک سیاست منسجم اجراشود. زبیرادر حال حاضر سیکلی طی شده و تغییرات ساختاری نیازمند زمان هستند. اما اگر به گذشته برگردیم، در روزهای اول بحران باید سیاست‌های متفاوتی اتخاذ می‌شد. بانک مرکزی می‌توانست به‌جای محدودیت‌های موجود، پایه پولی را افزایش دهد و این اقدام کاملاً منطقی بود. به‌عنوان مثال، انتشار اوراق مشارکت توسط شرکت بورسی، فرایندی است که از نظر فنی امکان‌پذیر است. البته فرایند اداری و بروکراتیک برای انجام این کار حدود دو هفته زمان می‌برد. دلیل اینکه این اقدامات تا به امروز اجرایی نشده، نرخ بهره بالا است. اما سؤال اینجاست که چرا بانک مرکزی در این زمینه وارد عمل نمی‌شود؟ چرا حبابی مرکزی بازارگردانی اوراق شرکتی را آغاز نمی‌کند تا نرخ بهره این اوراق را در حد جلدی نزدیک به ۳۶ درصد نگه دارد. ما باید سیاست تسهیل کمی (QE) انجام دهیم.

می‌توان این اوراق شرکتی را در ترانزنامه بانک مرکزی وارد کرد. مگر این اوراق شرکتی که وارد ترانزنامه بانک مرکزی می‌کنیم، نسبت به شرایط فعلی که با بدهی‌ها و دارایی‌های بانک‌هایی مثل بانک آینده بر ششده، بدتر خواهد شد؟ قطعاً بهتر از بدهی و دارایی‌های بانکی مثل آینده است. با این رویکرد، می‌توان یک چشم‌انداز سه‌ماهه برای اقتصاد کشور ایجاد کرد. دقت کنید پول چشم‌انداز نمی‌سازد. این را اول درک کنیم؛ اما شما می‌توانید به‌عنوان بخشی از روایتی که می‌سازید یا پول به‌عنوان نهاد و نه نهاده استفاده کنید. یک دوره سه‌ماهه را من تعریف می‌کنم، اوراق را بازارگردانی می‌کنم و بعد معلوم است که همین را می‌خواهم چهارفصل رول اور (rollover) کنم. هیچ اتفاق دیگری نمی‌افتد. این طوری هم جلوی رکود را گرفته‌م و هم از قضا وقتی روی بخش‌های خاصی متمرکز شویم، با تورم هم مبارزه کردیم. هیچ اشکالی ندارد اگر شما الان بایلید زمین‌های ذخیره شهری را که درشتن این بود از مکران شروع شود؛ اما حالا که مکران را با دادن به هندی‌ها روایتش را کور کنیم، برای انبوساز آزاد کنید و آن‌ها خودشان بسازند و به خریدار مسکن جدید وام ترجیحی بدهید و این وام را از طریق برداشتن مقررات کفایت سرمایه‌غیرذخیره‌گری، ازان کنند.

مگر حکمرانی چیست؟ حکمرانی همین کارهاست. من که آدم انبساطی نیستم و نسبت من با سیاست کنترل ترانزنامه معلوم است. اما الان وقت این کار (سیاست انبساطی) است. در شرایط کنونی، در حوزه نظامی، وقت آن رسیده است که چشم‌انداز دقیقی برای آینده تعریف کنیم و بدانیم که سه ماه یا یک سال دیگر در کجا خواهیم بود. برای پاسخ به مسائلی مانند برق، آب و گاز، باید از درون این چشم‌انداز به آن‌ها نگاه کنیم و تنها به جلسات متداول و خرید پول‌های خورشیدی از اینجا یا آنجا بسنده نکنیم. برای ساخت آینده، باید ابزارهای لازم برای اعتبار و تشکیل زنجیره‌های تأمین را ایجاد کنیم. در چنین زنجیره‌ای، بسیاری از مشکلات خودبه‌خود حل خواهند شد و مردم نیز از آن استقبال خواهند کرد. گاهی اوقات اصلاحات قیمتی که به دلایل اجتماعی نمی‌توانیم به آن‌ها بپردازیم، در بستر توسعه اقتصادی به‌راحتی قابل انجام است. مردم به آن‌ها پاسخ مثبت می‌دهند؛ چراکه این اصلاحات در قالب یک چشم‌هم‌انداز بلندمدت قابل پذیرش خواهد بود. دولت، در واقع، با چالش ساخت یک چشم‌انداز روبه‌روست. جنگ امروز، در اصل، جنگ چشم‌هم‌انداز است. حتی تهدید حملات نظامی به ایران، بستگی مستقیم به توانایی ما در ساخت چنین چشم‌اندازی دارد. اگر جمهوری اسلامی بعد از جنگ بتواند چشم‌اندازی واضح به مردم خود ارائه دهد و اتحاد ملی را حفظ کند، این جمهوری اسلامی است که می‌تواند بقا و توسعه را تجربه کند. من از کسانی نیستم که باور دارند با همدلی می‌توان به تهدیدات نظامی پاسخ داد یا از افزایش مشارکت مردمی می‌ترسم. بلکه، می‌دانم که یکی از خطوط قرمز هر کمپین نظامی علیه ایران، جلوگیری از اتحاد مردم حول جمهوری اسلامی است. این یکی از دلایل توقف درگیری‌ها بوده است. گزارش‌های معروفی از اندیشکده‌های نظامی وجود دارد که پیش از ۷ اکتبر در مورد حمله به حزب الله و ایران صحبت کرده‌اند. یکی از مهم‌ترین نکات این گزارش‌ها این است که حملات باید به‌گونه‌ای صورت گیرد که موجب همبستگی مردم ایران با جمهوری اسلامی نشود. من از جمهوری اسلامی ایران دعوت می‌کنم که درک کند، جنگ تنها به معنای جنگ نظامی نیست. مثلاً اعطای اعتبار به ۳۰ شرکت بورسی و فعال‌کردن بازار اوراق مشارکت می‌تواند شاخص‌های اقتصادی را بهبود بخشد، سهام را تقویت کند و چشم‌اندازهای روشنی برای شرکت‌ها ایجاد کند. این یک نوع از جنگیدن است. ایجاد برنامه‌های مسکن مناسب و هذف‌گذاری برای بازگرداندن نسبت تملک مسکن شهری به وضعیت دهه ۸۰ نیز نوع دیگری از جنگیدن است. جمهوری اسلامی باید بفهمد که جنگ اقتصادی و نظامی از هم جدا نیستند. فرض اینکه ابتدا باید جنگ را برد و بعد به اقتصاد رسید، یک دیدگاه اشتباه است. این دو مقوله به هم پیوسته‌اند و هر یک بر دیگری تأثیر می‌گذارد.

ورود بخش عمومی به سرمایه‌گذاری از مسیر بوجه عمرانی انجام می‌شود. آیا نیاز است در این زمینه تصمیم خاصی اتخاذ شود؟
من کاملاً طرفدار سیاست‌های مالی انبساطی هستم. پیشنهاد من این است که اوراق دولتی را به فروش برسانیم و بانک مرکزی قیمت این اوراق را ضمانت کند.

هیچ مشکلی در این رویکرد وجود ندارد و می‌توانیم منابع حاصل از این اوراق را مستقیماً به بخش‌های توسعه‌ای در دستگاه‌های اجرایی اختصاص دهیم. به‌ویژه باید محدودیت‌های سرمایه‌گذاری که به‌دلیل اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی در نهادهای توسعه‌ای اعمال کرده‌ایم، برداشته شود. این اقدام باید مشروط به آن باشد که در چهارچوب یک چشم‌انداز توسعه‌ای بلندمدت و با برنامه‌ریزی متمرکز انجام گیرد. به‌هیچ‌وجه نباید این سیاست‌ها وارد فاز توزیع اختیارات و تغییرات اداری بی‌پایان شود. تمرکز باید بر هدف اصلی، یعنی توسعه پایدار و تقویت نهادهای اقتصادی باشد.

در انتهای اسفندماه سال گذشته نیز تصمیمی گرفته شد که به هر یک از نمایندگان ۱۵۰ + ۶ میلیارد تومان اختصاص دهند تا در مناطقی که خود می‌خواهند هزینه کنند.

آن تصمیم، فاجعه بود. این ایده که آیین‌نامه دولتی توزیع اختیارات به استانداران باشد، برای من نگران‌کننده است. معنای آن این نیست که مخالف تمرکززدایی هستیم یا نمی‌فهمیم که تمرکز اختیارات در تهران چگونه باعث قفل شدن امور می‌شود. برای مثال، ممکن است رئیس جمهور به موفقیت‌هایی مانند استانداری آقای عبدالعلی‌زاده در آذربایجان ششرفی اشاره کند، اما باید از خود بپرسیم چه زمانی آقای عبدالعلی‌زاده در آذربایجان شرقی موفق بود؟ زمانی که دولتی قوی در تهران وجود داشت؛ دولتی که نه‌تنها اختیار خود را به استاندار می‌داد، بلکه از طریق حمایت‌ها و منابع، او را در مسیر موفقیت قرار می‌داد. اکنون باید بپرسیم آن دولتی قوی کجا رفته است؟ دولتی که می‌توانست با قدرت و تمرکز، اختیارات را به سطوح مختلف واگذارد کند و از آن‌سو، تأثیرگذاری مثبتی در سراسر کشور داشته باشد، دیگر وجود ندارد. دولت قوی با تورم قوانین و بوروکراسی پیچیده ساست نمی‌شود؛ دولت قوی با سیاست‌های اعتباری مناسب، استفاده از ظرفیت شرکت‌های دولتی و برنامه‌ریزی صحیح در بودجه‌ریزی و منابع مالی شکل می‌گیرد. اگر می‌خواهد اختیارات مالی را به شرکتی یا نهادی در سطح استانی بدهد تا مسائل تأمین مالی را مدیریت کند، مشکلی نیست؛ اما این حرکت باید در چهارچوب یک سیاست منسجم و با هماهنگی کامل انجام شود.

واقعیت این است که مشکل اصلی در تهران است و توزیع اختیارات نباید به‌عنوان راه‌حلی برای مشکلات موجود در مرکز تلقی شود. پیش از هر اقدامی، باید به این پرسش اساسی پاسخ داد که آیا در تهران، دولت به‌اندازه کافی قوی است که بتواند این اختیارات را به‌درستی در سطح استانی واگذارد کند؟

به‌نظر می‌رسد که چهار سازمان، دستگاه و وزارتخانه اصلی شامل وزارت صنعت، معدن و تجارت (صمت)، وزارت اقتصاد، سازمان برنامه و بودجه و بانک مرکزی، در وضعیت فعلی نیاز به تغییر رویکرد دارند. این نهادها چگونه باید از شرایط و رویکردهای گذشته خود خارج شوند و به سمت سیاست‌ها و استراتژی‌های جدید حرکت کنند؟

وزارت صمت باید به‌طور متمرکز بر برنامه‌های صنعتی کشور تمرکز کند. احتمالاً این وزارتخانه باید برنامه‌های نظامی را در درون خود ادغام کرده و وارد مرحله‌ای جدید از همکاری با وزارت دفاع شود. به این ترتیب، زنجیره تولید و توسعه صنعتی نه‌تنها در داخل دولت، بلکه در بخش خصوصی نیز باید گسترش یابد.

بانک مرکزی نیز باید رویکرد انبساطی را پیش بگیرد و خود را مسئول نرخ بهره بازار آزاد و نرخ بهره اوراق شرکتی بداند. به‌طور کلی، بانک مرکزی باید مسئولیت مستقیم در زمینه سرمایه‌گذاری و تأمین مالی را برعهده گیرد. در ایران، این نوع رویکردها معمولاً مخالف و حتی نادرست به‌نظر می‌رسند؛ اما اگر نگاهی به کتاب‌های بن برنانکی (Ben Bernanke) درباره کرونا و اوراق مالی بیندازید، متوجه خواهید شد که این‌ها روش‌های متعارف در سیاست‌گذاری اقتصادی امروز هستند. این نویسندگان به‌طور دقیق و عملی از تجربیات خود در دوره‌های مشابه برای ما روایت می‌کنند. در حالی‌که در کشور ما بسیاری از این مباحث نادیده گرفته می‌شوند، آن‌ها در دنیا به‌ویژه رویکردهای استاندارد تبدیل شده‌اند. وزارت اقتصاد باید در راستای تقویت سیاست‌های مالی انبساطی گام بردارد و سازمان برنامه و بودجه نیز باید این رویکرد را بپذیرد.

اما چرا از سیاست‌های مالی انبساطی واهمه داریم؟ گرنه‌ایم که اوراق دولتی با نرخ‌های بهره بالا برای سرمایه‌گذاران جذاب نباشند و توانیم به‌راحتی آن‌ها را جذب کنیم. این نگرانی‌ها ممکن است ناشی از تحولات در بازار ارز و تورم باشد. در این صورت، باید به تثبیت تراز پرداخت‌ها بپردازیم. تثبیت تراز پرداخت‌ها به‌معنای گفت‌وگو با قدرت‌های بزرگ جهانی و انعکاس این موضوع در مذاکرات است، نه صحبت درباره سازمان تجارت جهانی؛ ما از نظر ذهنی و روانی فاصله زیادی با ایسن رویکردها داریم، در حالی‌که از نظر فنی، این اقدامات نه‌تنها غیرممکن نیست، بلکه کاملاً قابل اجراءست.

داشتن برنامه صنعتی، پیگیری سیاست‌های مالی انبساطی و حمایت از این سیاست‌ها هیچ‌کدام موضوعات عجیب‌وغریبی نیستند. اما در دنیای سیاست اقتصادی، این گونه تفکرات در کشورهای صنعتی پذیرفته شده‌اند، در حالی‌که کشور ما همچنان به‌دنبال خصوصی‌سازی و توزیع اختیارات است و همچنان در برابر این رویکردهای اقتصادی، ارتدکس باقی مانده است. در حالی‌که بقیه دنیا اکنون به این رویکردهای مدرن تمایل دارند.

لطفاً ضمن جمع‌بندی بفرمایید اگر قرار باشد نسبت به قبل از جنگ، سیاست متفاوتی اتخاذ کنیم، پیش‌رآن‌های اصلی سرمایه‌گذاری کدام بخش‌ها خواهند بود؟

قطعاً در این شرایط، موضوعاتی همچون اعطای اعتبار و سیاست‌های توسعه صنعتی نیز مطرح خواهند شد. در جمع‌بندی می‌توان گفت که باید ابتدا درک کنیم دنیای پیش از جنگ، فارغ از اینکه در زمان جنگ چه کردیم، به حالت سابق بازمی‌گردد. اینکه هواپیمای بر فراز تهران پرواز می‌کنند، صرفاً مربوط به رفتار ما نیست؛ این اتفاقات به‌طور کلی در دنیای جدید رخ خواهند داد و نه‌تنها در تهران، بلکه در پایتخت‌های دیگر نیز چنین وقایعی خواهیم بود، چنان‌که در دمشق نیز چنین اتفاقی افتاده است. ما باید خود را برای چنین شرایطی آماده کنیم. برای مواجهه با این وضعیت، به چابکی و تمرکز نیاز داریم.

در حوزه اقتصاد، چابکی و تمرکز از طریق تمرکز بر بخش‌های پیش‌بین و استفاده از ابزارهای هدایت اعتبار و جهت‌دهی تراز پرداخت‌ها به نفع آن‌ها محقق می‌شود. باید برخی بخش‌ها را عمداً از فرآیند توسعه حذف کنیم؛ این همان تولید است، اما نباید آن را احیا کرد. کارخانه‌ها و بخش‌هایی که دیگر در مسیر توسعه مفید نیستند، باید کنار گذاشته شوند، زیرا قرار است در نقاط خاصی متمرکز شویم. پیشنهاد من در کوتاه‌مدت، تأمین سرمایه در گردش است و در بلندمدت، تمرکز بر حوزه‌های نظامی و توسعه بافت مسکونی مناسب. من دل این چشم‌انداز می‌توان به مشکلاتی همچون ناترازی انرژی، ناترازی بانکی و ناترازی بوجه پاسخ داد. وقتی مسیر خود را مشخص می‌کنید، این مشکلات به موانعی تبدیل می‌شوند که باید آن‌ها را برطرف کنید.

اینکه فکر کنید مشکلات روزمره شما را گرفتار کرده و منتظر بمانید که بعداً حل شوند، نه‌تنها در عالم ذهنیات کمکی به شما نمی‌کند، بلکه در دنیای واقعی نیز سودی نخواهد داشت. برای مواجهه با چالش‌ها باید دست‌فرمان خود را تغییر دهید، رادیو را روشن کنید و از دنیای گذشته بیرون بیایید. باید به‌طور جدی خود را برای دنیای سخت و تلخی که در پیش است، آماده کنیم. ما قادر خواهیم بود در این دوره جدید، کشوری همچون ویتنام باشیم؛ کشوری که در دوران توسعه، در نقطه رقابت میان قدرت‌ها قرار داشت و امروز از رقابت‌های دولت‌ها به‌نحو ایجابی استفاده می‌کند. ایران همچنین می‌تواند از این رقابت‌ها بهره‌برداری کند. ما واقعاً کاندیدای مناسبی برای توسعه هستیم و حیث است که این فرصت را از دست بدهیم.